

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقارن جلسه نوزدهم ۱۳۹۶/۰۹/۰۵

لزوم پاسخگویی روشمند به شبهات (۱۹) - شایستگی های لازم یک پاسخگو به شبهات
(۵)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله
و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم
أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث در شرایط کسانی بود که می‌خواهند متصدی اجابت از شبهات باشند. در این خصوص به
فرمایش امام کاظم (سلام الله علیه) رسیدیم که می‌فرماید:

«كَلِمَةُ النَّاسِ وَ بَيْنَ لَهُمُ الْحَقُّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ وَ بَيْنَ لَهُمُ الصَّلَاةُ الَّتِي هُمْ عَلَيْهَا»

تصحیح اعتقادات الإمامية، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: درگاهی،
حسین، ص ۷۱، فصل فی النهی عن الجدل

ما در بحث کلامی با مخالفین باید تلاش کنیم توهین، اهانت، و ناسزا را به طور کلی از زبان خود
حذف کنیم؛ زیرا در تاریخ اتفاق نیفتاده کسی توانسته باشد با توهین کردن و اهانت کردن، کسی را
جذب کند و عقیده‌ای را در ذهن طرف مقابل ایجاد کند.

ما سراغ نداریم کسی با ناراحت کردن بتواند عقیده طرف مقابل را تغییر بدهد. این یک امر مسلم
است. ما اصلاً کاری به آیات هم نداریم، هر چند قرآن کریم از هرگونه ناسزا حتی نسبت به کفار نهی
کرده است و می‌فرماید:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)

کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید.

سوره انعام (۶): آیه ۱۰۸

صرفنظر از سفارش آیات و روایات، این مسئله یک بحث عقلی و فطری است که با توهین و جسارت
نمی‌شود عقیده طرف مقابل را تغییر داد. اما بیان نکردن حقیقت هم به نوعی خیانت است و برخلاف
سیره ائمه طاهرین (علیهم السلام) است.

این مسئله فحش ندادن و اهانت نکردن، دستور امام است و آن هم در کتاب اعتقادی مطرح شده است. معمولاً در کتب اعتقادی روایاتی که برای مؤلف حجت است آورده می شود و احادیثی که حجت نباشد در بحث اعتقادی مطرح نمی شود.

گذشته از اینکه آقایان معتقدند در بحث اعتقادی حتماً باید روایت متواتر یا قطعی الصدور باشد این مسئله واضح و روشن است. در هر صورت حضرت فرمودند:

«و بین لهم الضلالة آتی هم علیها»

ما در این زمینه دو بحث داشتیم. **بحث اول** حدیث ثقلین بود که در آنجا واژه «ضلالت» به کار رفته است. در کتاب «صحیح و ضعیف سنن ترمذی» اثر «ناصرالدین آلبانی» وارد شده است:

«إنی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی أهل بیتی»

صحیح و ضعیف سنن الترمذی، المؤلف: محمد ناصر الدین الألبانی، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، ج ۸، ص ۲۸۶، ح ۳۷۸۶

به بیان بهتر ترک این دو یا ترک یکی از این دو ضلالت است. این مسئله باید برای مردم روشن شود، زیرا فرمان و دستور امام است.

عبارت «و بین لهم الضلالة آتی هم علیها» به معنای این است که گرفتن کتاب و کنار گذاشتن عترت، ضلالت است. همچنین «تفتازانی» در شرح حدیث ثقلین به صراحت می گوید:

«ألا یری أنه قرنهم بکتاب الله»

آیا دیده نمی شود که پیغمبر اکرم اهل بیت را به کتاب خدا قرین کرده است؟

«فی کون التمسک بهما منقذا من الضلالة»

تمسک به کتاب و اهل بیت انسان را از ضلالت نجات می دهد.

«ولا معنی للتمسک بالکتاب إلا الأخذ بما فیہ من العلم والهدایة فکذا فی العترة»

تمسک به کتاب و عترت این است که از علم و هدایت کتاب و اهل بیت استفاده کنیم.

شرح المقاصد فی علم الکلام، اسم المؤلف: سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی، دار النشر: دار المعارف النعمانية - پاکستان - ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م، الطبعة: الأولى، ج ۲، ص ۳۰۳، باب بسم الله الرحمن الرحيم

این جملات بسیار دقیق است و قابل دقت. این سخن نظر شخصی تفتازانی است و روایت نقل نمی کند. این سخن، در حقیقت فتوای ایشان است.

همچنین «ابن حجر هیثمی» می گوید:

«إنی تارک فیکم أمرین لن تضلوا إن تبعتموهما»

هرگز گمراه نمی شوید اگر از آنها تبعیت کنید.

«وهما کتاب الله وأهل بیتی عترتی»

الصواعق المحرقة على أهل الرض والضلال والزندقة، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهیثمی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج ۲، ص ۴۳۹

آقای «سیوطی» هم در کتاب «الدر المنثور» همین تعبیر را مطرح می کند.

«إنی تارک فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا بعدی»

اگر تبعیت کنید بعد از من گمراه نمی شوید.

الدر المنثور، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطی، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۲۸۵، باب آل عمران: (۱۰۳) واعتصموا بحبل الله

لذا دسته ای که از اهلیت تبعیت نکردند و اهلیت را کنار زدند و بلکه زمینه کشتار آن بزرگواران را فراهم کردند طبق فرمایش نبی مکرم، گرفتار ضلالت و گمراهی شدند.

در حال حاضر هم مشکل اساسی جهان اسلام تفرقه بین شیعه و سنی است. تفرقه بین حنفی و مالکی، مالکی و شافعی، شافعی و حنبلی است. شما ببینید تندتر از بحث هایی که ما با اهل سنت داریم را، آنها دارند. فقهای آنها می گویند:

«من لم یکن حنبلیا فلیس بمسلم»

هرکسی حنبلی نباشد مسلمان نیست.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج ۱۷، ص ۶۲۵، باب ۴۲۲ خاموش

یکی ادعا می‌کند که اگر من بر مسند قضاوت بنشینم از تمام شافعی‌ها جزیه می‌گیرم، همانطور که از یهود و نصاری جزیه می‌گرفتند. شخص دیگری ادعا می‌کند که اگر من قاضی باشم از تمام احناف جزیه می‌گیرم.

زمانی که اهل بیت (علیهم السلام) کنار رفتند و افرادی به جای آن بزرگواران آمدند و زمینه ضلالت فراهم شد نتیجه همین می‌شود. «داعش» از کجا به وجود آمد؟ آیا از آسمان یا از زیر زمین به وجود آمد؟! نخیر، بلکه کنار رفتن اهل بیت، نتیجه اش شده داعش، شده طالبان و سعودی!!

لذا یکی از بحث‌هایی که ما باید تأکید زیادی روی آن داشته باشیم این است که با لسان لین سخن بگوییم، نه با فحش و توهین و اهانت!!

بحث دوم در ضلالت، حدیث «قرطاس» است که در آنجا نیز نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به صورت واضح و روشن بحث ضلالت را مطرح می‌کند.

پرسش:

نسبت بین «لعن» و «توهین» از نظر منطقی چیست؟! آیا تفاوتی میان آنها وجود دارد؟!

پاسخ:

«توهین» به معنای فحش دادن و اهانت به مقدسات است، اما «لعن»، طلب دوری از رحمت خداوند است. ما در لعن می‌خواهیم که خداوند او را لعنت کند و این را از خداوند می‌خواهیم. ما در روایت داریم در منابع شیعه و اهل سنت که اگر شخصی شخص دیگری را لعنت کند که او مستحق لعن نباشد لعنت به لاین برمی‌گردد.

ما از خداوند می‌خواهیم و می‌گوییم: خدایا به فلانی رحمت کن، خدایا به فلانی لعنت کن. نه لعنت در دست ماست و نه رحمت در دست ماست، اما زمانی که به شخصی ناسزا می‌گوییم، این کلام را خودمان انشاء می‌کنیم و کلام ماست. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)

(معبود) کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید.

سوره انعام (۶): آیه ۱۰۸

ما ۴۲ آیه در قرآن کریم در رابطه با «لعن» داریم.

(لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)

لعنت خدا بر ستمگران باد!

(أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَادِبِينَ)

لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.

سوره نور (۲۴): آیه ۷

نمونه‌ای از این آیات هستند. کاری که خداوند عالم با ظالم می‌کند کوچک‌ترین چیزی که ما به آن اهمیت نمی‌دهیم. کسی که ظلم می‌کند مستحق لعن خداوند است و با توهین تفاوت بسیاری دارد.

در هر صورت...

در حدیث «قرطاس» هم آمده است:

«هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ»

اینها همگی ضلالت است. همچنین در ادامه آمده است:

«قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ النَّبِيُّ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ»

پیغمبر اکرم چیزی بنویسد تا شما هرگز گمراه نشوید.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۵، ص ۲۱۴۶، ح ۵۳۴۵

پیغمبر اکرم چه چیزی می‌خواستند بنویسند؟! آیا آن بزرگوار می‌خواستند در مورد نماز و روزه مطالبی برای مردم بنویسند؟! مردم آن زمان همگی اهل نماز و روزه بودند.

آیا آن بزرگوار می‌خواستند در مورد حج و جهاد و زکات مطالبی برای مردم بنویسند؟! مردم به این موارد عمل می‌کردند. شما ببینید چه تعبیری در این حدیث وجود دارد؟! در کتاب «معجم الكبير» اثر «طبرانی» جلد ۱۱ صفحه ۲۶ وارد شده است:

«اِنَّوَي يَكْتِفِ اَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَخْتَلِفُو بَعْدِي اَبَدًا»

برای شما چیزی بنویسم تا هرگز بعد از من اختلاف نکنید.

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ١١، ص ٣٦، ح ١٠٩٦١

در روایت بعد آمده است:

«أَثُونِي بِكَتِفِي وَدَوَاةٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ رَجُلَانِ»

قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از من حتی دو نفر هم با هم دچار اختلاف نشوند.

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ١١، ص ٣٦، ح ١٠٩٦٢

آیا گذاشتند که پیغمبر اکرم آن مطلب را بنویسد؟! جالب اینجاست که آقای «بدرالدین عینی» در کتاب «عمدة القاری» جلد ٢ صفحه ١٧١ می‌نویسد:

«واختلف العلماء في الكتاب الذي هم بكتابته، قال الخطابي: يحتمل وجهين. أحدهما: أنه أراد أن ينص على الإمامة بعده فترتفع تلك الفتن العظيمة كحرب الجمل وصفين»

پیغمبر اکرم می‌خواست نص بر امامت بعد از خود را بنویسد و مشخص کند که امامان بعد از آن بزرگوار چه کسانی هستند. در ادامه می‌گوید:

«وقال سفیان بن عیینة: أراد أن ينص على أسامي الخلفاء بعده حتى لا يقع منهم الاختلاف»

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ٢، ص ١٧١، ح ١١٤

پرسش:

در اینجا سؤال پیش می‌آید که چرا پیغمبر اکرم قبل از بیماری این مطلب را نوشتند؟!

پاسخ:

نبی گرامی اسلام تمام حجت‌ها را تمام کردند. به ویژه در غدیر هیچ عذری برای مردم باقی نگذاشتند. حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌فرمایند:

«هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا؟!»

آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی عذری هم گذاشت؟!

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۳۰، ص ۱۲۴، ح ۲

بعد از اینکه حجت بر تمام مردم قطعی شد، بنابر نقلی آن صحیفه ملعونه را نوشتند و در مکه نگهداری کردند. نبی گرامی اسلام متوجه شدند که این افراد با تمام احتجاجات و مطالبی که برای آنها بیان شد، بازهم به دنبال فتنه‌گری هستند.

معمولاً کسی که در زمان حیاتش مطلبی می‌نویسد چندین نفر هم می‌گویند که پیغمبر اکرم بعدها از نظر خود برگشت و به ما هم چنین چیزی گفته بود. بارها اتفاق افتاده که افرادی وصیت می‌کنند، اما بعد از چندین سال وصیت نامه خود را عوض می‌کنند. ولی وقتی مطلبی در آخرین لحظه نوشته می‌شود دیگر نسخ‌بردار نیست و چیزی نیست که بتوانیم به سادگی بگوییم پیغمبر اکرم از نظریه خود برگشت.

این یک نکته‌ای که نبی گرامی اسلام می‌خواهد در آخرین لحظه مطلبی بنویسد تا فردا نگویند پیغمبر اکرم از نظر خود برگشت.

نکته دیگر و مهم‌تر از همه و نظر شخصی بنده این است که نبی گرامی اسلام این قضیه را پیش آورد تا چهره افرادی که صلاحیت ندارند برای مردم مشخص شود. کسی که به صراحت به نبی گرامی اسلام می‌گوید: «إن الرجل ليهجر» یا به صراحت می‌گوید: «حسبنا كتاب الله»؛ عدم لیاقتش برای خلافت برای مردم روشن شود. خداوند عالم صد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاده تا حجت تمام شود نه برای اینکه مردم ایمان بیاورند. اگر هدف تنها ایمان آوردن بود که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا)

و اگر پروردگار می‌خواست تمام آنها که در روی زمین هستند همگی (از روی اجبار) ایمان می‌آوردند.

سوره یونس (۱۰): آیه ۹۹

انبیاء آمدند حجت را برای مردم تمام کنند تا فردای قیامت بهشتیان برای رفتن به بهشت حجت داشته باشند و جهنمیان هم برای رفتن به جهنم حجت داشته باشند.

لذا نبی گرامی اسلام هم از همان باب خواست حجت را برای مردم تمام کند. آیا کسی که در این حد از مخالفت با رسول اکرم است، صلاحیت خلافت و جانشینی رسول اکرم را دارد یا ندارد؟! خود نبی گرامی اسلام می‌دانست قضیه چیست و هیچ شک و شبهه‌ای نیست و اهل حق هم می‌دانستند که قضیه چیست.

اینها هم از معجزات اهل بیت (علیهم السلام) است که بعد از گذشت هشتصد سال «عینی» بیاید و اینچنین حرفی بزند. و یا «سفیان بن عیینة» که متوفای ۱۹۰ هجری است، چنین مطالبی بیان بکند. پنجاه، شصت موضوع هست که من به دوستان توصیه می‌کنم که اینها را برای خودشان اگر کامپیوتر دارند فایل درست کنند. اما اگر ندارند این موضوعات را در یک دفتر کلاسور بنویسند. گاهی اوقات برای انسان ضرورت پیدا می‌کند.

به عنوان مثال ما تمام وفیات بزرگان اهل سنت را با سه هفته کار کردن درآوردیم. ما دو فایل ایجاد کردیم که در یکی از فایل‌ها سال وفات بزرگان شیعه و در دیگری سال وفات بزرگان اهل سنت را جمع‌آوری کردیم. گاهی اوقات انسان به این مطالب نیاز پیدا می‌کند و مجبور است ده‌ها ساعت وقت بگذارد تا ببیند فلان شخص چه سالی از دنیا رفته است.

بنده یادم نمی‌رود در سال ۶۴ یا ۶۵ که حضرت امام خمینی در قید حیات بودند ما و آقای «رحیمی» که در مجلس نماینده سنقر بودند از طرف امام خمینی و آیت الله العظمی خوئی مسئول بازرسی حوزه‌های علمیه بودیم.

ما رفتیم به سمنان، شب مبعث پیغمبر اکرم هم بود و ما هم از طرف دو مرجع رفته بودیم، لذا مردم هم به ما احترام گذاشتند و ما را دعوت به سخنرانی کردند. من هرچه فکر کردم که بتوانم به اندازه پنج دقیقه سخنرانی کنم نه مطلبی در ذهن داشتم و نه کتابی به همراه داشتم و آن شب خیلی برایم سخت گذشت.

زمانی که بنده از مسافرت برگشتم تصمیم جدی گرفتم که نسبت به زندگی چهارده معصوم تحقیقاتی داشته باشم. تصمیم گرفتم از حضرت رسول اکرم تا حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) نسبت به هر کدام از بزرگان پنج صفحه مطلب به اندازه‌ای که انسان بتواند یک یا دو ساعت در یک جمع علمی سخنرانی کند مطلب جمع کنم.

این مسئله برای من درسی شد که در رابطه با موضوعات دیگر هم تلاش کنیم دوپست، سیصد منبر یا بحث علمی را آماده داشته باشیم.

در حال حاضر از طریق موبایل می‌توان خیلی راحت فایل‌های زرنگاری و غیره را ریخت و انسان به راحتی با یک ساعت مطالعه می‌تواند بحث علمی داشته باشد. لذا من به دوستان توصیه می‌کنم که بعضی از مطالب را حتماً آماده همراه داشته باشند و این ضرورت دارد.

در هر صورت...

شما ببینید که بعد از ۱۵۰ سال مثلاً «سفیان بن عیینه» و دیگر افراد می آیند و می گویند که مراد از مطلبی که پیغمبر اکرم می خواست بنویسد، تعیین خلفا و ائمه بعد از خودش بوده است. این موارد یکی از معجزات اهل بیت (علیهم السلام) است.

علی‌رغم اینکه این افراد با تمام توان تلاش کردند اهل بیت (علیهم السلام) را به حاشیه برانند و نگذارند آن بزرگواران در جامعه مطرح شوند.

آنهم در عصری که مردم جرئت نمی‌کردند حتی از امیرالمؤمنین به عنوان خلیفه چهارم نام ببرند. بحث «تربیع» توسط «احمد بن حنبل» متوفای ۲۴۱ هجری بنیانگذاری شد. قبل از او اوضاع به حدی خراب بود که:

«کانت بنو أمیة إذا سمعوا بمولود اسمه علی قتلوه»

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج ۵، ص ۱۰۲، باب ۳۵ علی بن رباح

شما ببینید در آن عصر یک مرتبه «سفیان بن عیینه» و دیگران می‌گویند که هدف پیغمبر اکرم تعیین خلفای بعد از خود بوده است زیرا دیدند ضلالتی که جامعه بعد از پیغمبر اکرم گرفتار آن شد به خاطر بحث خلافت و امامت بوده است و قضیه برای همه روشن شد.

فلذا ما باید در بحث‌ها و سخنرانی‌های خودمان یا در پاسخگویی به شبهات و مناظرات خود، با زبان نرم، این ضلالت را برای این افراد بیان کنیم. البته ما نباید انتظار داشته باشیم که اگر با کسی بحث می‌کنیم این شخص بعد از صحبت ما شیعه شود!

نه؛ ما چنین توقعی نداریم، زیرا هدایت در دست خداوند عالم است. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

خدا هر کس را بخواهد (و مستحق ببیند) گمراه و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند.

سوره نحل (۱۶): آیه ۹۳

ولی گاهی اوقات است که ما زمینه را برای این کار فراهم می‌کنیم. «مرحوم وائلی» با یکی از اساتید اهل سنت دانشگاه سوریه در دمشق سوار هواپیما شدند و کنار هم نشسته بودند. زمانی که هردو در فرودگاه دبی پیاده شدند این شخص شیعه از هواپیما پیاده شد!!

یعنی یک بحث ۴۰ دقیقه‌ای یک استاد اهل سنت را متقاعد کرد که شیعه شود. اگر زمینه فراهم شود و زبان هم زبان لین باشد تأثیرگذار خواهد بود.

بنده به یاد دارم در سال ۱۳۶۲ با یکی از علمای اهل سنت که خودش حوزه علمیه داشت و حدود ۱۶۰ طلبه داشت بحثی داشتیم. بنده از کتاب «صحیح بخاری» مطلبی نقل کردم که ایشان عصبانی شد و خیلی تند برخورد کرد که آقا کار شما دروغ گفتن است، آبروی مذهب را می‌برید و به «بخاری» دروغ می‌بندید!!

بنده هیچ حرفی نزدم تنها به یکی از دوستان زنگ زدم و درخواست کردم که کتاب «صحیح بخاری» را برای ما بیاورید. زمانی که کتاب «صحیح بخاری» را آورد بنده این کتاب را باز کردم، به او نشان دادم و گفتم: "شیخنا! بفرمایید." زمانی که این شخص مطلب را خواند رنگش همانند چغندر سرخ شد و ناراحت شد.

بنده که اوضاع او را چنین دیدم بحث را عوض کردم و اصلاً نگذاشتم بحث در این زمینه ادامه پیدا کند. دوستانی که در آنجا بودند درخواست کردند که بحث را ادامه دهیم و حتی خود او هم فهمید که بنده آبروداری کردم.

همین شخص بعد از گذشتن سه، چهار ماه به بنده زنگ زد و گفت که می‌خواهم به قم بیایم و چند تن از بزرگان هم باشند، من می‌خواهم مطلبی را بیان کنم. بنده متوجه شدم که کار اثرگذار بوده است.

در جلسه‌ای که ایشان بعد از چندماه به قم و در منزل ما آمدند حضرات آیات سبحانی، شبیری زنجانی، حاج آقای مقتدایی و آیت الله خزعلی حضور داشتند. این شخص در حضور این افراد ماجرا را تعریف کرد.

او گفت: من با ایشان چنین بحثی داشتم. بنده خیلی عصبانی شدم، اما ایشان خیلی نرم با بنده صحبت کرد. برخورد ایشان سبب شد که من تحقیق و بررسی کنم و به این نتیجه برسم که مذهب شیعه حق است. من در محضر شما تشیع خود را اعلام می‌کنم!!

ما از اظهارات ایشان فیلم گرفتیم که موجود است، البته در حال حاضر ایشان در تقیه زندگی می‌کند. و بسیاری از طلبه‌های خود را با مذهب شیعه آشنا کرده است. فلذا نحوه صحبت کردن بسیار اثرگذار است.

دوستان عزیز دقت کنید اگر ما فرمایش قرآن کریم مبنی بر:

(فَعُولًا لَهُ قَوْلًا لَنَا)

به نرمی با او سخن بگوئید.

سوره طه (۲۰): آیه ۴۴

را رعایت کنیم، اما حقایق را بی‌پرده بیان کنیم و سخنان ما مستند و منطقی باشد قطعاً اثرگذار خواهد بود. ما نباید روایاتی که اهل سنت آن را قبول ندارند را بیان کنیم و یا از علمایی که علمیتشان برای آنها مطرح نیست مطالبی نقل کنیم.

به عنوان مثال بسیاری از اعظم ما در موارد متعددی به قول «قندوزی» استناد می‌کنند، درحالی‌که بعضی از وهابیه‌ها مثل «سجودی» ادعا می‌کنند که ما «قندوزی» را به اندازه یک گاو هم قبول نداریم! این کارها خسته کردن خود است. لذا یکی از مصادیق بارز:

(وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

همین است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته